به مناسبت سالروز سوم اسفند ماه ۱۲۹۹

باز پس‌گیری ایران در سوم اسفند ۱۲۹۹

باز پس گیری ایران در سوم اسفند ۱۲۹۹

کسانی میگویند...!!! باز پسگیری (کودتایی نظامی) بدون خونریزی بود که توسط سیدضیاءالدین طباطبائی (روحانی آنگلوفیل (طرفدار سیاست انگلیس) و مدیر روزنامه رعد) و رضا خان میر پنج (بعدها رضاشاه پهلوی) با برنامه‌ریزی افسر انگلیسی آیرونساید اجرا شد...!!!

پژوهشهای جدید نشا...ن میدهد، انگلیسیها نقشی در طراحی کودتا یا آنچه بعداً رهبران میبایست انجام میدادند نداشتند. لذا در نتیجه مذاکرات و هماهنگی‌های به عمل آمده بین سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان، در روز سوم اسفند، قوای قزاق وارد تهران شده و ادارات دولتی و مراکز نظامی را اشغال کردند. نزدیک به صد تن از فعالان سیاسی و رجل سرشناس بازداشت و زندانی شدند. احمدشاه و محمدحسن میرزا (ولیعهد) به کاخ فرح‌آباد گریختند و سپهدار رشتی (نخست‌وزیر) به سفارت انگلستان در تهران پناهنده شد. نتیجه کودتا، رئیس‌الوزرایی سیدضیاءالدین و وزیر جنگ شدن رضاخان بود.

رضا خان پهلوی

درسال ۱۹۰۷ م. قرارداد ۱۹۰۷ میان کشورهای بریتانیا و روسیه تزاری در سن پترزبورگ امضا شد.

بر پایه قرارداد ۱۹۰۷ بریتانیا پیشنهاد پاره کردن ایران به دو منطقه نفوذ را داد. منطقه شمالی به روسیه تزاری اعطا شد و منطقه جنوبی به بریتانیای کبیر. منطقه میانی باید به عنوان منطقه بی طرف کار می‌کرد. پیمان نامه ۱۹۰۷ م. بدون آگاهی دولت ایران در زمان اوج جنبش مشروطه امضاء شد؛ از این رو سرانجام با پاسخ تند مجلس شورای ملی رو به رو شد. با وجود اعتراضات ایران به این قرارداد، مواد آن عملاً در زمان جنگ جهانی اول اجرا شد و به بهانه جنگ با عثمانی شمال ایران به اشغال سپاه روسیه تزاری درآمد و نیز بریتانیا با اشغال بوشهر به سوی شیراز پیشروی کرد. روس‌ها تا زمان انقلاب اکتبر بر حفظ منافع به دست آمده‌شان از این قرارداد اصرار داشتند. پس از انقلاب اکتبر این قرارد عملاً ملغی شد.

جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین پایان یافته بود و وقوع انقلاب اکتبر، همسایه شمالی ایران را از بازیگری در عرصه جهانی ناتوان کرده بود. در این هنگامه، دولت بریتانیا که خود را یکه تاز میدان می‌دید، به صرافت افتاد برای جلوگیری از نفوذ امواج انقلاب سرخ به سوی هندوستان، ایران را به عنوان کشوری حائل در آورد.

گرد کرزن وزیر وقت امور خارجه انگلستان، برای این کار قراردادی طراحی کرد که به قرارداد ۱۹۱۹ شهرت یافت. مطابق این پیمان، دست دولت بریتانیا در امور مالی و نظامی ایران باز می‌شد. قراردادی که دولت بریتانیا سعی در

بستن آن با دولت ایران کرد ولی با مخالفت ایرانیان موفق نشد.

بر اثر آغاز جنگ جهانی اول هم‌زمان با حکومت احمد شاه قاجار دولت مشروطه ایران ضعیف‌ترین دوران خود را می‌گذراند. ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. بحران فزاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات مهارگسیخته قدرتهای خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. علی‌رغم اعلام بی طرفی دولت ایران نیروهای متخاصم از جنوب و شمال وارد ایران شدند.

بر اثر اشغال ایران توسط بریتانیا و خرید آذوقه مردم ایران توسط ارتش اشغالگر و شروع قحطی بزرگ ایران (۱۲۹۸-۱۲۹۶)، بخش بزرگی از مردم ایران به کام مرگ فرو رفتند. سپاه روسیه تا دروازه‌های تهران پیشروی کرد اما از متفرقش کردن سلسله قاجار منصرف شد. غرب کشور را سپاه عثمانی اشغال کرده بود. در جنوب مردم محلی در چند نوبت با متجاوزان انگلیسی درگیر شدند که از مهم‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول در ایران می‌توان به مقاومت تنگستانی‌ها اشاره کرد.

دنباله د ر صفحه۱۰

به مناسبت سالروز سوم اسفند ماه ۱۲۹۹

دنباله از صفحه ۱۵

جمعی از رجال و نمایندگان مجلس، حکومت موقتی به نام دولت ملی به ریاست نظام السلطنه (رضا قلی خان مافی) را تشکیل دادند. پس از پایان جنگ نیز کشور دچار هرج و مرج بود. دولت در خارج از پایتخت نفوذی نداشت و هر بخش از کشور زیر نفوذ قدرتی محلی بود. شمال کشور را سپاه انگلستان و روسیه در اشغال داشت. پلیس جنوب با همکاری قشون هندی‌ها زیر نظر انگلیسیها بر جنوب حکمرانی داشت. در آذربایجان غربی اسمعیل آقا سیمیتقو شورشی بود. لرهای شورشی لرستان را تحت کنترل داشتند. راه تهران به خراسان زیر غارت یاغیان ترکمن بود. در خوزستان شیخ خزعل حکومت می‌کرد و در فارس قوام‌الملک شیرازی و قشقایی‌ها قدرت را در دست داشتند. کرمان و بلوچستان تحت نفوذ بلوچ‌ها بود و امیرموید در مازندران قدرت را به دست داشت.

در اواخر سال ۱۹۲۰ میلادی، انگلستان تصمیم گرفت، بخاطر مخارج زیاد، نیروهایش را از شمال ایران خارج کند. به‌همین مناسبت ژنرال لرد آیرونساید، فرمانده نیروهای متفقین در شمال روسیه به ایران آمد تا بر این نقل و انتقال نظارت کند. ورود آیرونساید مصادف شد با شکست قوای قزاق از جنگلی‌ها و عقب نشینی آنها به منطقه آقابابا در شمال قزوین. رضاخان، در این زمان از افسران ارشد قوای قزاق بود. این قوا تحت فرماندهی افسران روسی و در راس آنان استاروسلسکی قرار داشت. پلیس جنوب (تحت حاکمیت انگلستان) و ژاندارمری، دیگر قوای متمرکز نظامی ایران را تشکیل می‌دادند. نورمن، وزیر مختار انگلستان در ایران، به اشاره آیرونساید، احمدشاه را قانع کرد که افسران روس را از ایران اخراج نماید و بجای آنان، سردار همایون، یک افسر ضعیف را به فرماندهی قوای قزاق بگمارد.

اردشیر ریپورتر اصرار دارد که عامل معرفی رضاخان به آیرونساید، شخص او بوده‌است. درحالیکه آیرونساید در خاطرات خود به چنین چیزی اشاره نمی‌کند. او طی دوره‌ای که سردار همایون فرماندهی اسمی قوای قزاق را داشته‌است بارها از اردوی آنان بازدید می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که «رضاخان مسلماً بهترین است» و «فرمانده قزاقها (سردار همایون) مخلوقی بی فایده و ضعیف است».

ماجرا چنین بود که با ورود آیرونساید و اخراج روس‌ها، روزی آیرونساید همه فرماندهان ایرانی را جمع می‌کند و به کمک مترجم به آنان «توصیه» می‌کند که خلع سلاح شوند. در جوی که همه فرماندهان از صلابت این دستور سکوت اختیار کرده بودند، رضاخان بر می‌خیزد و با صدای رسا یادآوری می‌کند که آنان تنها تحت امر پادشاهشان (احمدشاه) هستند و گوشزد کرد که فرماندهان هرگز این دستور را از یک افسر انگلیسی اجرا نخواهند کرد. آیرونساید پس از این شناخت از رضاخان اعتقاد یافت که «نباید این سربازان و افسران را در اینجا نگه داشت. بلکه باید راهشان را به سوی تهران، پیش از آنکه من از صحنه خارج شوم باز گذاشت. درواقع یک دیکتاتور نظامی در ایران، تمام اشکالات کنونی ما را حل خواهد کرد.» به این ترتیب رضاخان مقام فرماندهی نیروهای قزاق را بدست آورد. در این موقع، صرفنظر از اینکه برنامه کودتا بدست آیرونساید طراحی شده باشد و یا بدست رضاخان، هردو مذاکرات خصوصی در مورد جزئیات را آغاز کرده بودند. آیرونساید می‌نویسد «رضاخان عجله دارد که وارد عمل شود. او از بیکاری خسته شده‌است.»

ملاقات نهایی میان رضاخان و آیرونساید در ۲۳ دیماه ۱۲۹۹ در گراندهتل قزوین برگزار شد. از میان همقطاران رضاخان تنها سرهنگ باقرخان مویان از این ملاقات باخبر شد و از انگلیسی‌ها کلنل هنری اسمایت. آیرونساید می‌نویسد: «اول می‌خواستم تعهد کتبی از او بگیرم. ولی به این نتیجه رسیدم که فایده‌ای ندارد. اگر بخواهد قول‌هایی را که به‌ما داده زیر پا بگذارد، ادعا خواهد کرد که آنها را تحت فشار داده‌است. دو مطلب را برایش به خوبی روشن کردم. یکی اینکه به خیال نیفتد که خود ما را از پشت سر مورد حمله قرار دهد و دیگر اینکه پس از ورود به تهران، شاه را به هیچ وجه از سلطنت بر ندارد.

عبدالله شهبازی ادعاهای آیرونساید در خاطراتش را رد کرده و مینویسد که آیرونساید تنها مدت کوتاهی در منطقه و در ایران بود. او از ۴ اکتبر ۱۹۲۰ تا ۱۷ فوریه ۱۹۲۱، یعنی کمتر از چهارماه و نیم فرمانده نورپرفورس بود که مأموریت جنگ با بلشویک‌ها را به عهده داشت. وی در طول زندگی اش نیز ارتباطی با ایران نداشت و بنابراین نقش او در کودتا نمی‌تواند همسنگ و حتی قابل مقایسه با نقش اردشیر ریپورتر باشد که به عنوان رئیس سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا در ایران تا زمان کودتا ۲۸ سال در ایران اقامت داشت و بر حوادث مهمی چون انقلاب مشروطه و غیره تأثیر نهاده بود. عوامل اصلی کودتا جمعاً پنج نفر بودند. این پنج نفر عبارت بودند از: سیدضیاءالدین طباطبائی، رضاخان میر پنج، سرگرد مسعودخان، سرهنگ احمد امیراحمدی (بعداً سپهبد) سروان کاظم خان سیاح (بعداً سرهنگ). بخش سیاسی این گروه را سید ضیاء اداره می‌کرد و مابقی بدنه نظامی کودتا را تشکیل می‌دادند. گفته می‌شود در آخرین جلسه مشورتی همگی هم قسم شده و پشت قرآنی را امضا کردند. به نوشته یحیی دولت‌آبادی، سیدضیاءالدین طباطبائی و کمیته رزگنده بخش ایرانی اجرای کودتا بودند و محمودخان مدیرالملک، مسعودخان سرهنگ، منوچهرخان طبیب و میرزا کریم خان گیلانی را از اعضای آن معرفی می‌کند. «... کمیته رزگنده مرکز سیاست انگلیس است در تهران در قسمتی که باید به دست ایرانیان انجام بگیرد.»